

نوسلفی‌گری در زیست جهان معاصر اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های مودودی و قرضاوی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۹

علی اکبر چهل تنان^۱

علی رضا گلشنی^۲

محمد آگاه^۳

چکیده

نوسلفیه یکی از جریان‌های کلامی دوران معاصر است که ضمن تحفظ بر اصول سلفی‌گری، با نقد سلفیه، به دنبال جرح و تعدیل برخی از مبانی آن است. نوسلفی‌ها با عبور از باورهای جزمی سلفی‌گری و ارائه برداشت‌های نو و متفاوت از جریان‌های درون پارادایمی اسلامی اهل سنت، دیدگاه‌های معتدل‌تری از اسلام بنیادگرا را به نمایش گذاشتند. آنها در برابر سلفیان جدید (جهادی-تکفیری) در پی آنند تا با احیای توحید و از روش‌های اعتدال‌گرایانه‌تری همچون دعوت و کادرسازی و تعلیم و تربیت جامعه، به حکومت اسلامی برسند. بر اساس دیدگاه افرادی چون مرحوم فیرحی، بابی سعید، سمیر امقر، گری گلین و ... از نوسلفیه به جریانی غیرعقلانی و متمایل به خشونت افراطی و نظامی‌گری تعبیر می‌شود؛ اما این پژوهش با تأکید بر نظرات مودودی و قرضاوی، داعیه‌داران گفتمان نوسلفی، تلاش دارد تا نشان دهد بر خلاف تعبیرات رایج از نوسلفیه، این جریان از گفتمانی عقلانی‌تر و اعتدالی‌تر نسبت به دیگر جریان‌های سلفی برخوردار است. برای این اساس باید به این پرسش اساسی پاسخ داد که چه شاخصه‌هایی موجب تمایز جریان نوسلفیه از دیگر سلفیان معاصر می‌شود؟ برای دست‌یابی به این مهم از روش تحلیلی-توصیفی متن‌محور بهره گرفته شده و گردآوری داده‌ها بر اساس شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری از کتب مرجع و مقالات علمی-پژوهشی صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نوسلفیه، توحید، حکومت اسلامی، جهادی-تکفیری، اتباع.

۱. گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران: ali.cheheltan@yaho.com

۲. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا (نویسنده مسئول): agolshani41@yaho.com

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی شیراز: mohammadagah67@yaho.com

طرح مسئله

مفهوم سلفی‌گری از جمله مفاهیم کلامی اسلامی است که در دوران معاصر، کاربرد فراوان یافته است. پدیده سلفی‌گری در منظومه معنایی اسلام، به معنای بازگشت و رجوع به گذشته است. سلفی‌گری در اصل بازخوانی نقش دین در دنیای مدرن بر پایه تفسیری است که خود بر جامعیت و کمال دین استوار شده است و در برابر دنیای متلاطم و مبانی نوشونده تمدن غربی، بازگشت به سلف صالح و تجدید دعوت را پیش پای انسان مسلمان در دنیای مدرن می‌گذارد. به عبارت دیگر، سلفیه در برابر مسئله انحطاط و زوال تمدن اسلامی، ضعف جوامع اسلامی را در مقابل جوامع غربی، در سایه دوری کشورهای اسلامی از پایه‌های دعوت نبوی و سیره سلف صالح معنا می‌کند و بازگشت به اصول و مبانی و تجدید دعوت به شکل خالص را، راه رستگاری مسلمانان در دنیا و آخرت می‌شمرد. این جریان، دارای طیف‌های متفاوتی است، از سلفی افراطی تا سلفی محافظه‌کار؛ جریانات مختلف سلفی به تناوب بر روی این طیف تعریف می‌شوند؛ اما آنچه امروزه در میان جریانات سلفی، جهان معاصر را تحت تاثیر خود قرار داده است، خرده‌گفتمان نوسلفی است؛ اما آنچه که در منابع پژوهشی از برونداد عملی نوسلفیه ارائه می‌شود، مبتنی بر نوعی نگاه افراط‌گرایانه توأم با ارهاب و خشونت است و مصداق بیرونی آن‌را القاعده و داعش شاهد می‌آورند، درحالی‌که چنین برداشتی از لحاظ مفهومی دارای اشکال است، بر همین سیاق، برخی از پژوهشگران حوزه اسلامی با یکسان‌انگاری نوسلفیه با سلفی‌های جدید، معتقدند که این گروه از سلفی‌ها با تغییر انگاره‌های سلفی سنتی و تبدیل آن مؤلفه‌ها به ابزارهایی جدید، خط مشی خود را از حوزه کلام به عرصه کنش‌گری تغییر داده‌اند. آنها معتقدند که این گروه از سلفیان در دوران معاصر اگرچه از حیث شناخت‌شناسی و روش استنباط، تفاوت زیادی با سلفی‌های سنتی

ندارند؛ اما بنا به استعداد درونی و ذاتی سلفی‌گری، به سمت فرآیندهای رادیکالیستی و کنش-گری مسلحانه (جهاد) حرکت کرده و نام خود را با حرکت‌های افراط‌گرایانه و خشونت‌آمیز پیوند زده‌اند. آنها به مانند سلفی‌های سنتی، با نگاهی قشری‌گرایانه به ظاهر آیات و روایات تمسک می‌جویند و برداشت سطحی از متون مقدس را به عنوان اصلی‌ترین مکتب روش-شناختی خود برگزیده‌اند. در واقع آنها سلفیه را به دو دسته سلفیه جدید و قدیم تقسیم می‌کنند؛ مثلاً مرحوم فیرحی در این باره می‌نویسد:

سلفیه، اصطلاح مهم فقهی در فقه اهل سنت است که البته با وضعیت چند معنایی و با ابهام مفهومی روبروست. در فهم این اصطلاح، یکی از شیوه‌های رایج، تقسیم سلفیه به سلفیه جدید و قدیم است. اگرچه سلفیه قدیم و جدید از حیث روش، تفاوت چندانی باهم ندارند؛ اما به نظر می‌رسد که سلفیه جدید بیشتر به رادیکالیسم تمایل یافته یا به اعتبار استعداد درونی خود چنین تمایلاتی دارد ... وجه تمایز سلفیان قدیم و جدید، تعریف خاصی است که نوسلفیان از مفهوم بدعت؛ یعنی تقابل سنت و بدعت و سرانجام میل به تکفیر غیرسلفیان از مسلمانان دارند. (فیرحی، ۱۳۹۳: ۷۹)

او در ادامه معتقد است، دوگانه توحید و شرک، نقطه آغاز افتراق سلفیه قدیم از سلفیه جدید یا همان نوسلفیه در حوزه نظری است؛ چراکه نوسلفی‌ها برخلاف مشرب سلفی‌های قدیم، نه تنها بر غیر مسلمانان به دلیل نگاه متفاوتشان به مسئله توحید، بسیار سخت‌گیرانه رفتار می‌کنند؛ بلکه با اتکا و استناد به تکفیر، به غیریت‌سازی و خشونت در درون جوامع اسلامی حکم می‌کنند. او در این رابطه می‌نویسد:

بدین‌سان، نوسلفی‌ها، مفهوم توحید را در مقابل دو مفهوم بدعت و شرک قرار می‌دهند، که یکی (بدعت) مستلزم خشونت در درون جوامع اسلامی است و دیگری (شرک) خشونت را در بیرون از جوامع اسلامی پایه‌ریزی می‌کند. در واقع گفت‌وگو نوسلفی، نوعی از ایمان‌گرایی اسلامی است ... بدون توجه به هیچ تفسیری است، نوعی جزمی‌گرایی و ظاهراندیشی صرف

وافراطی، که هیچ معنا و مفهومی را در پس معنای حرفی نصوص دینی نمی‌بیند، در نتیجه نیز هیچ نیازی به هم‌ترازی ادله شرعی و اجتهاد در نصوص نمی‌بیند. در این جریان، برای نوسلفی‌ها، تنها چیزی که اهمیت دارد، اجرای ظاهری این نصوص، به هر طریقی، بالخصوص با استناد به جهاد است، ابزاری که مشروعیت آن را خود نصّ، تضمین و توصیه کرده است. این روش‌شناسی نتایج مهمی را در جهان اسلام به دنبال دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تعطیل فقه یا حداقل تقلیل آن به جمع‌آوری و تبویب احادیث از یک سو و باز تولید ناگزیر خشونت به نام جهاد از سوی دیگر است. (فیرحی، ۱۳۹۳: ۸۳)

علاوه بر حوزه نظری، فیرحی معتقد است، سلفیه جدید یا نوسلفیان در حوزه عملی نیز متفاوت از سلفیه قدیم یا سنتی عمل می‌کند. او معتقد است، عمل‌گرایی نوسلفیان و افراط-گرایی سیاسی آنها، باعث تمایزشان با سلفیه سنتی است، در واقع حرکت سلفیه جدید به سمت آرمان تشکیل خلافت اسلامی که با الزامات نظامی نیز همراه بود، تفاوت میان این دو دسته را آشکارتر کرد و بنیان‌های افراطی که به واسطه این نگاه خصوصاً با «سازمان التکفیر و الهجره توسط شکرى مصطفی و منشعب از اخوان المسلمین بنیان گذاشته شد، این جریان [نوسلفی] را به سمت کنش‌های نظامی همراه با خشونت و اربعاب سوق داد.» (amghar, 2001:15)

برخی از پژوهشگران دیگر این حوزه نیز تحت تاثیر این دسته‌بندی از جریانات سلفی، نوسلفیه را جریانی جهادی و افراطی تعریف می‌کنند؛ مثلاً مروان شحاده، مهم‌ترین خصوصیت جریانات نوسلفی را جهادگرایی آنها تعریف می‌کند و معتقد است، جهاد مهم‌ترین دال گفتمانی نوسلفیان است و القاعده را نمونه بارز این جریان توصیف می‌کند. او برای این گفته خود به جزوه‌ای از ابوبکر البغدادی تحت عنوان «چرا ما می‌جنگیم؟» اشاره

می‌کند و می‌نویسد: «هر مؤمن باید با دشمنان خداوند متعال بجنگد. اگر از میان کافران کسی اقدام به تجاوز و تهاجم به مقدسات مسلمانان کند، جهاد، واجب عینی خواهد بود.»^۱ (شحاده، ۱۳۹۵: ۱۶۳) بر اساس این دیدگاه، نوسلفی‌گری جریانی است که بر مبنای مؤلفه‌های سلفی‌گری و البته تفاسیر جدید از برخی اصول و مؤلفه‌های آن، بازتولید شده است. «این جریان جدید (نوسلفیه) از نظر زمانی پس از شکست طالبان در افغانستان و دقیقاً در بطن جنبش بیداری اسلامی بازتولید شده و براساس شرایط جدید، فعالیت خود را گسترش داده است.» (سیفی و سیفی، ۱۳۹۶: ۱۲۸)

علی‌رغم این دسته‌بندی‌ها این پژوهش در پی آن است که نشان دهد نوسلفیه دارای مفهومی متفاوت از آنچه که فیرحی و دیگران ارائه داده‌اند، است. در واقع این تقسیم‌بندی‌ها، بدون توجه به مفهوم ذاتی پیشوند «نو» در کلمه نوسلفیه و فقط با اتکا به معنای ظاهری این کلمه و به صرف حضور این خرده‌گفتمان در میان جریانات کلامی معاصر، به پر سروصداترین و پرطمطراق‌ترین جریانات سلفی حال حاضر یعنی القاعده و داعش نسبت داده می‌شود. به‌طور مثال آیا جریاناتی مانند نولیبرالیسم یا نومحافظه‌کاری نسبت به گفتمان مادر یعنی لیبرالیسم و محافظه‌کاری جریان‌هایی افراطی و ساختارشکن تعریف می‌شوند یا اینکه در سلسله مفاهیم سیاسی-فلسفی این جریانات را خرده‌گفتمانی منتقد و اصلاح‌گرا نسبت به گفتمان مادر تعریف می‌کنند؟ در مفاهیم سیاسی یا فلسفی یا حتی اقتصادی، به دلیل وجود انسداد و مشکل در گفتمان مادر یا جریان اصلی و به منظور برطرف شدن آن انسدادها یا مشکلات، گفتمان مادر بازتعریف می‌شود و با نگاهی نو و با هدف اصلاح، خرده‌گفتمان جدید با حفظ اصول کلی گفتمان مادر پدید می‌آید که این خرده‌گفتمان جدید را با

۱. البغدادی، "لماذا نقاتل؟"، الملف الجامع لتنظيم القاعدة في بلاد الرافدين.

پیشوند نو تعریف می‌کنند، در مورد خرده‌گفتمان نوسلفی نیز باید همین اصول و قواعد کلی را مراعات کرد و آنرا یک جریان اصلاح‌گرا و با دیدگاهی انتقادی به گفتمان مادر تعریف کرد. باید نوسلفیه را خرده‌گفتمانی دانست که با بازتعریف گفتمان مادر و با دیدگاهی جدید در پی رفع انسدادها و مشکلاتی است که بر اثر گذشت زمان بر پیکره سلفی‌گری نشسته است. در واقع نوسلفی‌گری جریانی است که ضمن تحفظ اصول کلی سلفی‌گری با دیدگاهی انتقادی و تجدیدنظرطلب نسبت به گفتمان سلفی‌گری و با هدف پیراستن اسلام سلف از خرافات و پیرایه‌ها به وجود آمده است. آنها با گذر از اندیشه‌های ابن‌حنبل و ابن‌قیم و ابن‌تیمیه، اجتهاد را در برابر اتباع قرار می‌دهند، اجتهادی که رگه‌هایی از عقلانیت در تفسیر نصوص در آن دیده می‌شود، آنها بر خلاف سلفی‌های تکفیری که فقط به ظاهر آیات و روایات تمسک می‌جویند و آنها را تاویل‌ناپذیر می‌دانند، به عقل به عنوان ابزاری جهت تفسیر متن به منظور تطبیق آیات و روایات با مقتضیات زمان و مکان بها می‌دهند. به دلیل همین تفاوت در روش‌شناسی نیز برون‌داد و خروجی نوسلفیان با سلفیان جدید یا تکفیری‌ها متفاوت است. به طور مثال، سلفیان جدید (جهادی-تکفیری‌ها) از طریق جهاد در پی تشکیل خلافت اسلامی، همچون امویان هستند؛ در برابر نوسلفیان معتقد به تشکیل حکومتی‌اند که بر پایه کادرسازی یا اصلاح و تربیت جامعه نضج می‌گیرد و نه حکومتی برآمده از کنش‌های هیجانی و غیرعقلانی، بر این اساس نوسلفیان با نگاهی اصلاح‌گرایانه در برابر جهادگرایی سلفیه جدید به دعوت و امر به معروف همت گماشته‌اند و در برابر وجوب تشکیل خلافت اسلامی به برپایی حکومت اسلامی و احیای توحید اعتقاد دارند.

در واقع آن دسته از سلفیان که فیرحی و دیگران از آن یاد می‌کنند به زعم این پژوهش، نباید با عنوان نوسلفیه دسته‌بندی شوند بلکه آنها را باید صرفاً سلفی تکفیری یا جهادی یا در

بهترین حالت سلفیه جدید نامید و در برابر، آن گروه از سلفیان معاصر که بجای اندیشه تکفیری، مباحث کلامی و امر به معروف را سرلوحه قرار داده‌اند و دعوت و اصلاح جامعه را دغدغه خویش ساخته‌اند و تغییرات سیاسی-اجتماعی را بر اساس یک راهبرد بلند مدت و بر اساس کادرسازی یا تربیت افراد در دستور کار دارند را نوسلفیه تعریف کرد.

یکی از جریان‌های کلامی معاصر، جریان نوسلفیه یا سلفیه متعادل است که علی‌رغم پذیرش اصول، روش و کلیات سلفی‌گری، بعضی از مسائل سلفیه سنتی را به نقد کشانده و برخی از تندروی‌ها و افراطی‌گری‌های سلفیه را تعدیل کرده است این جریان می‌کوشد مباحث توحید اسلامی را از توحید قبوری و تکفیر دیگران به توحید عملی و جنبه‌های گوناگون آنان در جامعه بکشانند و از احیای توحید به حکومت اسلامی -در برابر حکومت جاهلیت- و نیز توحید در قانون‌گذاری و توحید در حاکمیت راه یابد. (امیرخانی: ۱۳۸۹، ۱۴۳)

چهارچوب نظری تحقیق

الف- نظریه نوسازی-بازسازی

در میان گفتمان‌های مبتنی بر اندیشه بازگشت به سلف صالح، دو گونه تفکر و دیدگاه به صورت غالب وجود دارد. گروهی از گفتمان‌های سلفی، به اصلاح و نوسازی امور از طریق فرآیند مدیریت و کنترل معتقدند.

آنها برای بازگشت به سلف صالح، بدون توجه به رفتارهای انقلابی و هیجانی و افراطی، در پی اصلاح تدریجی امور برمی‌آیند. از نگاه آنان ابتدا باید به خودسازی پرداخت و سپس به جامعه‌پردازی و اصلاح جامعه روی آورد. با تغییر و اصلاح جامعه، می‌توان به اصلاح در حاکمیت دست یافت. آنها با مدیریت عقلانی و کنترل آگاهانه، اصلاح و نوسازی تدریجی امور را به صورت یک پروسه در نظر می‌گیرند و معتقدند که اصلاح جامعه، امری یکباره و

دفعی نیست؛ بلکه جریانی است که نیاز به آگاهی و تخصص دارد. (Brown, 2003: 36)

آنها در راه نوسازی و اصلاح امور، به کادرسازی و تربیت و پرورش افراد جهت انجام امور اجتماعی-سیاسی معتقدند. معتقدان و پیروان این نظریه را می‌توان نوسلفی نامید. اندیشه آنها در واقع بر یک سری اصلاحات ساختاری پایه‌ریزی شده است. در برابر نظریه نوسازی، نظریه بازسازی یا تأسیس قرار می‌گیرد. «نظریه بازسازی، ضمن اعتقاد به بازگشت به سلف صالح معتقد است، این بازگشت، یک امر تدریجی نیست؛ بلکه باید به صورت دفعی و با حرکتی انقلابی به سمت رجعت حرکت کرد. مهم‌ترین ویژگی اندیشه بازسازی، افراطی بودن آن است. در بازسازی، مدیریت افراطی و ظاهرگرا عملاً به صورت افسارگسیخته و بدون هیچ کنترلی، اعمال می‌شود» (حیدری، ۱۳۸۸: ۶۹) این مدیریت افراطی، موجد رادیکالیسم و خشونت بیش از حد می‌شود. در واقع امروز این نظریه به صورت عملی، در کنش‌گری گفتمان‌های جهادی نظیر القاعده و داعش به چشم می‌آید. براساس این نظریه، باید میان نوسلفی با سلفی تکفیری-جهادی تمایز قائل شد. طرفداران نظریه نوسازی، در قالب جریان نوسلفی قابل تبیین‌اند و سلفی‌های تکفیری یا افراطی در قالب طرفداران نظریه بازسازی.

ابوالاعلی مودودی

سید ابوالاعلی مودودی^۱ از متفکران دینی در حوزه شبه قاره هند در دوران معاصر است. مودودی از جریان سلفی شبه قاره هند در قرن بیستم تأثیر پذیرفته است که توسط شاه ولی الله دهلوی بنیان گذاشته شد؛ اما این جریان سلفی بعد به واسطه اخلاف دهلوی به افراط کشیده شد و تالی سلفی وهابی گشت؛ اما در این میان، مودودی به دلیل اعتقاد جدی به اجتهاد و

۱. ۱۹۰۳ تا ۱۹۷۹ میلادی / ۱۲۸۲ تا ۱۳۵۸ شمسی.

مطالعه گسترده در قرآن و سنت و نداشتن تعصب نسبی، موفق شد جریان موجود سلفی در شبه قاره هند را تهذیب کند و آن را از حالت افراطی و تند در مسائل اعتقادی و مذهبی بیرون آورد و جریان آن را به سمت مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بکشاند. در واقع مودودی در دوران حاضر اولین کسی بود که توانست با اندیشه‌های خود، سلفی‌گری را تا حدودی تعدیل و از تندروی‌هایی که در واکنش به مدرنیته و استعمار در جریان سلفی‌گری رشد کرده بود، جلوگیری کند. بر همین اساس از مودودی به عنوان پدر معنوی نوسلفی‌گری یاد می‌شود.

مودودی اندیشه خود را حول انگاره توحید فصل‌بندی می‌کند؛ توحید مهم‌ترین دال در منظومه گفتمانی جریانات سلفی است و اساس بنیان فکری-معرفتی جریان سلفیه را نشان می‌دهد. توحید نقطه آغازین اشتراک و افتراق میان جریانات سلفی است. «جایگاه ویژه این دیدگاه اعتقادی در ساختار فکری سلفیان موجب شد آنان عنوان «الموحدون» یا «اهل التوحید» را مختص خود بدانند و به‌طور ضمنی دیگر مسلمانان را آلوده به شرک بدانند.» (الگار، ۱۳۸۶: ۱۳) مفهوم توحید در صدر اندیشه‌های سلفی موجب شده است که تعبیر این مفهوم نقطه آغاز ایمان یا کفر باشد، نوسلفیان نیز از سایر سلفی‌ها مستثنی نیستند و مفهوم توحید سرمطلع اندیشه‌های نوسلفی است؛ اما آنها توحید را مهم‌ترین معروف می‌دانند، نه ابزاری جهت تعریف هویت دگر نسبت به سایر مسلمانان.

مودودی نیز مانند دیگر متفکران سلفی نقطه آغازین بحث خود را با مفهوم توحید شروع می‌کند. در دیدگاه وی اسلام، نظامی جامع، کامل و فراگیر است که تمام شئون زندگی انسان-

ها را در بر می‌گیرد، در این نظام فکری کامل و جامع، اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسئله اعتقادی «مسئله توحید» است که در روند زندگی فردی و اجتماعی مسلمین تاثیر مستقیم و

حیات بخش دارد. بر این اساس مودودی در پی احیای همه جانبه اندیشه توحیدی است. مودودی، آغازگر راه مصلحانه سلفی‌گری در عصر جدید، معتقد است، کنه ذات دعوت به معروف در دعوت به توحید نهفته است. او معتقد است، نقطه ثقل دعوت انبیای الهی حول محور «توحید ربوبی» در برابر «شُرک ربوبی» بوده است که مشرکان به آن اعتقاد داشتند. نوع نگرش مودودی به جامعه و حکومت نیز بر اساس مفهوم توحید شکل می‌گیرد، در واقع توحید مدار مرکزی اندیشه سیاسی و عبادی مودودی را شکل می‌دهد. در نگاه وی بنیاد نظام سیاسی اسلام بر حاکمیت انحصاری الله و عبودیت او و نفی هرگونه شرک و جاهلیت بنیان‌گذاری شده است.

به باور وی هدف غایی انبیا در دنیا برپایی حکومت الهی و اجرای نظام زندگی الهی است و تمامی مفاسد اجتماعی ریشه در حکومت‌ها دارد. بر اساس همین باور به انتقاد از کسانی می‌پردازد که لزوم تشکیل حکومت اسلامی را جدی نمی‌انگارند و می‌نویسد: «کسانی که چنین تصویری دارند نمی‌دانند که اجرای عملی دین خدا احتیاج به تشکیل حکومت دارد.» (مودودی، ۱۳۸۸: ۴۱) اما این حکومت در نگاه وی مبتنی بر فلسفه توحید است؛ بر این اساس او «ریشه همه مفاسد و آفت‌های جامعه را در حاکمیت غیرخدا می‌داند و هدف نهایی اسلام و پیامبر اکرم را نیز از بین بردن حاکمیت انسان بر انسان و برقراری حکومت مطلق خداوند یگانه بر همه عالم برمی‌شمرد.» (مودودی، ۱۹۸۶: ۳۰۳-۳۰۴)

مودودی در نوشته‌هایش به آیه ۵۵ سوره مبارکه نور^۱ به دفعات استناد می‌کند و از آن، نظریه حکومت اسلامی را با شرایطی خاص نتیجه می‌گیرد؛ از جمله اینکه، حاکمیت فقط از آن خداست؛ اما در باب حکومت همه مؤمنان شایسته امر خلافت‌اند؛ اما شخصی می‌تواند

۱. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ.

به عنوان رهبر انتخاب شود که از اعتماد کامل عموم مسلمانان برخوردار باشد و اساس مشروعیت خلیفه، رضایت مسلمانان است. اساس واقعی دموکراسی در اسلام در همین خلافت همگانی نهفته است، همچنین فکر تشکیل حکومت انتخابی در اسلام از همین جا نشأت گرفته است. (امیرخانی، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۲)

مودودی معتقد است، جهت ایجاد حکومت اسلامی یک رشته عملیات مقدماتی و محرکات اجتماعی و مقتضیات فطری لازم است تا حکومت پدید آید که آن انقلاب اسلامی است. ایده انقلاب از جایگاه خاص و ویژه‌ای در اندیشه سیاسی مودودی برخوردار است. در گفت‌وگو مودودی، ایجاد حکومت اسلامی تنها از طریق انقلاب اسلامی امکان‌پذیر است؛ انقلابی که اوج تقابل اسلام و غیراسلام است.

انقلاب مورد نظر مودودی، «ظهور حرکت و جنبشی است بر اساس فکر و نظریه حیاتی اسلام و بر پایه قواعد و ارزش‌های اخلاقی و عملی که موافق و ملایم طبیعت آن باشد؛ از این رو، انقلاب مدنظر او یک انقلاب روحانی مبتنی بر تعلیم و تعلم است، نه یک انقلاب فیزیکی خشونت‌آمیز.» (امیرخانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲)

از نظر وی، انقلاب اسلامی؛ یعنی «تعلیم و تربیت افراد جامعه، در واقع او معتقد است، قبل از تشکیل دولت می‌بایست جامعه اسلامیزه شود؛ به این دلیل که موفقیت جامعه در مشروعیت آن از نظر مردم است.» (حمیدی و کامرانی، ۱۳۹۷: ۲۰۱-۲۰۲)

در واقع آنچه باعث تمایز اندیشه‌های نوسلفیان با سلفیان جدید می‌شود در همین نحوه دست‌یابی به تشکیل حکومت نهفته است، نوسلفیان روندی عقلانی و میان مدت یا بلند مدت را مدنظر دارند؛ اما سلفیان جدید، به یک حرکت انقلابی غیرعقلانی و یکباره معتقدند که طومار وضع موجود را درهم بپیچد.

به طور کلی نوسلفیان یا سلفیان معتقد به نظریه نوسازی، ابتدا معتقد به ایجاد کادرسازی و آموزش و تعلیم و تربیت و سپس به دنبال تشکیل حکومت اسلامی هستند؛ اما سلفیان جدید یا تکفیری‌ها برآنند که تشکیل حکومت بر سایر امور اولویت دارد و باید از طریق قدرت و استیلا جامعه را اسلامی کرد.

مودودی نیز به عنوان آغازگر راه نوسلفی در دوران جدید، معتقد به یکسری اقدامات و زمینه‌سازی جهت تشکیل حکومت است. حکومتی که علی‌رغم ایدئولوژیک بودن هیچ‌جایی برای دیکتاتوری و استبداد ندارد و اساس مشروعیت حکومت، رضایت عامهٔ مسلمانان است و به همین جهت مودودی از عنوان خلافت همگانی یاد می‌کند، (عراقچی، ۱۳۷۸: ۸۸) حکومتی که خلیفه در صورت سلب اعتماد عموم مسلمین از منصب خلافت عزل می‌گردد. حکومت اسلامی او از رهگذر انقلاب اسلامی می‌گذرد که مبتنی بر قواعد و اصول اخلاقی و انسانی است. یک انقلاب روحانی مبتنی بر تعلیم و تعلم و نه یک انقلاب فیزیکی خشونت‌بار. حتی اندیشه جهاد نزد وی از همین رهگذر حاصل می‌شود و این یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق اندیشه مودودی با اندیشه‌های معتقدان به نظریه بازسازی یا همان جهادی-تکفیری-هاست. او گاهی از این انقلاب اسلامی با عنوان جهاد علمی و فرهنگی نیز یاد می‌کند و معتقد است، این کار یک انقلاب ذهنی، معنوی و علمی مبتنی بر الگوی تربیت و تعلیم اسلامی است که گام به گام تحقق می‌یابد. «در واقع انقلاب از دیدگاه مودودی، تغییر تدریجی بنیادین در جهان‌هنجاری، ارزشی، ذهنی، روحی و معنوی تک تک افراد جامعه و بازسازی آن بر مبنای اندیشه‌ها و جهان بینی اسلامی است.» (علیخانی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۱) بر این اساس، نمی‌توان جهاد را در اندیشه او بر قیام بالسیف تعبیر کرد؛ بلکه جهاد را باید یک عمل فرهنگی برای آگاهی و رشد جامعه که نهایتاً به حاکمیت خداوند بر زمین می‌انجامد،

دانست و این اندیشه دقیقاً نقطه مقابل نظریه بازسازی و اندیشه‌های جهادی-تکفیری است. نقطه افتراق دیگر مودودی با سلفیان جدید به بحث اجتهاد و روش‌شناسی در اندیشه‌های او بازمی‌گردد، در حالی که تکفیری‌ها هیچ‌گونه تفسیری در نصوص را نمی‌پذیرند و معتقدند که باید مستقیماً به اصل نص رجوع کرد، مودودی معتقد است، برای تجدید و احیای دین، صرفاً احیای علوم دینی و زنده‌سازی روح پیروی از شرع کافی نیست...؛ از این رو، خود او جهت احیای اجتهاد اسلامی عملاً وارد حوزه اجتهاد و نظریه‌پردازی شده است. (امیرخانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴)

یوسف القرضاوی

قرضاوی از بقایای نسل اول جنبش اخوان المسلمین است، کسی است که حضور حسن البنا مؤسس اخوان و سید قطب پدر معنوی جریانات تکفیری را درک کرده است. او پس از اخذ مدرک دکتری از دانشگاه الازهر مصر، به ریاست دانشگاه شریعت و علوم اسلامی قطر منصوب شد. در تلاش برای احیای اندیشه اصیل اسلامی، مرکز «البحوث السنة و السیره النبویة» را در این دانشگاه تاسیس کرد. او بیش از صد جلد اثر در حوزه علوم اسلامی و سیاست دارد و از چهره‌های تاثیرگذار در عالم اهل سنت است. او ریاست سازمان علمای اهل سنت را نیز برعهده داشت. وی در اندیشه و روش، عالمی میانه‌رو شناخته می‌شود که ضمن اعتقاد به سنت به اصول تجدد در عالم سیاست نیز توجه خاصی دارد به طوری که: «همین ویژگی میانه‌رو بودن قرضاوی باعث شده تا برخی از پژوهشگران اندیشه، او را راه حلی برای خروج از بن‌بست تحمیل شده بر حرکت اسلامی بدانند.» (معرض احمد، ۲۰۰۱: ۱۰۳)

قرضاوی مانند دیگر سلفیان، اسلام را دارای برنامه‌ای جهان‌شمول برای همه انسان‌ها و همه دوران‌ها می‌داند و فقه، مبانی اندیشه سیاسی وی را تشکیل می‌دهد؛ زیرا معتقد است،

اسلام بدون سیاست دین دیگری است؛ اما وی نگاهی نوگرایانه و پویا به فقه دارد و با پذیرش نهادهای مدنی در قالب فقه سیاسی، برخی از سازوکارهای دموکراسی از قبیل قانون اساسی، پارلمان و انتخابات را مقبول می‌شمارد. او با تأکید بر اجتهاد، راه را برای نوگرایی در فقه اهل سنت می‌گشاید. اندیشه سیاسی وی مبتنی بر مفهوم خلافت و عدم نصب الهی است و بر مفهوم میانه‌روی، تأکید فراوان دارد.^۱ بر اساس همین شاخص‌ها می‌توان قرضای را نوسلفی خواند. «قرضای که از سردمداران جریان نوسلفی محسوب می‌شود، نظرات جدیدی در ارتباط با ایجاد حکومت اسلامی و پذیرش نهادهای مدنی مدرن ارائه داده است.» (ناقد، ۱۳۸۵: ۷۷)

قرضای نیز مانند سایر سلفیان، مبانی کلامی و نظری خویش را از توحید آغاز می‌کند. او می‌گوید: «حقیقت و روح توحید، در واقع شورش و نهضتی است در راستای تحقق آزادی، مساوات و برادری بشری.» (قرضای، ۱۹۹۹: ۱۴۰) او مانند دیگر سنت‌گرایان اسلامی معتقد است، حاکمیت تنها از آن خداست؛ اما حاکمیت در تشریح و قانون‌گذاری و نه حاکمیت در نصب؛ چراکه حاکمیت در نصب و عزل از آن مردم است. او از همین جا به اندیشه‌های مودودی نیز نقب می‌زند و معتقد است، جهان اسلام در بیان مفهوم حاکمیت خداوند از زبان مودودی دچار سوء برداشت شده است، «او با استناد به سخنان مودودی در باب حاکمیت، معتقد است، او صراحتاً حکومت انتصابی و تئوکراسی را رد کرده است و این واژه را در معنای جدید بکار برده است؛ بنابراین، حاکمیت در تشریح تنها از آن خداست.»

۱ - در جریان بیداری اسلامی (بهار عربی) از جنبش‌های تونس و مصر و سوریه دفاع و حتی با برخی جریان‌های افراطی سلفی همراهی کرد که این بخش از حمایت‌های وی و همدلی با جریان‌های افراطی سلفی با اندیشه‌های میانه‌رو وی همخوانی ندارد، هرچند که در مرحله آخر از تشکیل خلافت داعش انتقادهای فراوانی کرد و شاید همراهی وی با این جریان‌ها را بتوان به کهولت سن او و ناتوانایی در تشخیص صحیح نسبت داد.

(بحرانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹)

او با نگاهی نوگرایانه به فقه، به طورکل راهش را از سلفیان جمودگرای سنتی جدا می‌کند و باب جدیدی از فقه را در جهان اهل سنت می‌گشاید و همین دیدگاه وی باعث تمایز او از دیگر سلفیان می‌شود. «دیدگاه قرضاوی در باب فقه با عنوان «فقه المقاصد» توصیف شده است، دیدگاهی که از یک سو بر نص و از سوی دیگر بر عقل که آشکار کننده مصلحت عمومی زندگی مسلمانان است اتکا دارد.» (فیرحی، ۱۳۹۳: ۷۰-۷۱) شاید از همین جا مبانی افتراق اندیشه‌های نوسلفی قرضاوی با اندیشه‌های سلفی و تکفیری آغاز می‌شود. تأکید او بر ضرورت استفاده از عقل در امر اجتهاد، باعث تمایز اندیشه‌های او با دیگر هم‌مسلكانش است. او معتقد است، عصر جدید نیازمند فقه جامع و کاملی است که تنها به نص بسنده نکند؛ بلکه به عمق دین و مجهولاتش پردازد. او در اینجا به دنبال پیوند میان سنت‌گرایی و تجدد است. او در فقه و اجتهاد قائل به نوآوری و حرکت بر اساس مستحدثات روز است. او معتقد است، سنت‌گرایی و تجدد در شریعت لحاظ شده است:

«سنت‌گرایی در منابع اصلی یعنی کتاب خدا و سنت پیامبر جلوه‌گر است، قرآن سرچشمه اصلی و قانون اساسی است و سنت تفسیر نظری و بیان عملی قرآن است؛ اما تجددگرایی در منابع اجتهادی جلوه‌گر است که میان فقهای مسلمان در میزان حجیت و اعتبار استدلالی آنها، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد ...» (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۳۴۵-۳۴۸)

عصام تلمیه معتقد است، «میان‌روی و اعتدال از ویژگی‌های فقه قرضاوی است.» (تلمیه، ۱۳۸۳: ۹۸) او می‌نویسد:

۱۹۷ «فقه قرضاوی، اجتماع بین سلفیت و نوگرایی با اصالت و تجدد است، سلفیت و نوگرایی با هم در فقه قرضاوی منافات ندارند؛ زیرا سلفیت واقعی این نیست که همه درها را به جز

میراث گذشته بر خود ببندند؛ بلکه برای همسو کردن خود با عصر جدید و واقعیات، همواره خود را نو و تجدید می‌کنند.» (تلمیه، ۱۳۸۳: ۲۱۱)

قرضاوی معتقد به نوسازی دوباره اسلام راستین از طریق اجتهاد است، او معتقد است، باید با زدودن خرافات از اصالت دین، به نوسازی اصول بر اساس مقتضیات زمان و مکان اقدام کرد. این نگاه به نوگرایی در فقه قرضاوی کاملاً محسوس و عیان است. بر همین سیاق نیز قرضاوی اندیشه خود را میانه‌روی اسلامی و شیوه سلوک علمی و عملی خود را «طریقه وسط» می‌نامد و در همین رابطه می‌گوید:

«اندیشه ما اندیشه وسط است، اندیشه‌ای که دارای ویژگی‌های زیر است: اعتدال میان افراط و تفریط در دین، میان ایدئولوژی‌گرایی شدید و بی‌دینی افراطی، میان تصوف افراطی و دشمنان تصوف، میان موافقان و مخالفان نص» (القرضاوی، ۱۹۹۰: ۱۰۸)

او دین اسلام را دین عدالت، میانه‌روی و توازن دانسته و افراط‌گرایی دینی را پدیده‌ای مضر می‌خواند که مهم‌ترین نشانه آن افتادن در ورطه تکفیر است. حال با این تفصیل از فقه المقاصد قرضاوی و تقبیح و رد تکفیر در اندیشه فقهی وی، آیا می‌توان او را نوسلفی خواند و سلفیان تکفیری را هم نوسلفی؟ قطعاً نمی‌توان هر دو اندیشه را در یک گروه ورده دسته‌بندی کرد. اگر براساس تأکید عصام تلمیه اندیشه قرضاوی را نماد نوسلفیت بدانیم، قطعاً نمی‌توان اندیشه‌های جهادی-تکفیری افرادی چون سیدقطب و عبدالسلام فرج و حتی نسل متاخرتر چون بن‌لادن و ابوبکرالبغدادی را مصداق نوسلفی دانست.

در باب سیاست، قرضاوی معتقد به اسلام حداکثری است که تمام جنبه‌های زندگی بشری را فرامی‌گیرد و امر حکومت نیز از این موضوع مستثنی نیست. قرضاوی دین و سیاست را وابسته به یکدیگر می‌داند و معتقد است، اندیشه جدایی دین و سیاست یا به اصطلاح

سکولاریسم محصول استعمار است و معتقد است، اسلام در هیچ زمانی از تشکیل حکومت بی‌نیاز نبوده است و امروز لازمه یک زندگی خوب و سالم برای مسلمانان را تشکیل حکومت اسلامی می‌داند. او حکومت اسلامی را با دید جهانی نگریده و معتقد است، این حکومت منحصر به نژاد و فرهنگ و منطقه جغرافیایی خاصی نیست، درهای آن به روی کسانی که آزادانه به اصول و ارکان آن ایمان بیاورند، باز است؛ زیرا بنیان حکومت در اسلام بر اعتقاد به خداوند یگانه، رسالت پیامبر ﷺ و قرآن و تشکیل امت واحده استوار است.

او حتی بر خلاف سلفیان جدید و تکفیریان که مشروعیت حاکمیت را صرفاً از جانب خدا دانسته و هیچ نقشی برای جمهور مردم قائل نیستند، به مشروعیت مردمی حاکمیت توجهی ویژه دارد و معتقد است، حکومت اسلامی، حکومتی مدنی است که بر مبنای اسلام، مشروعیتش از بیعت و انتخابات و شورا حاصل می‌شود و معتقد است، اسلام قرن‌ها جلوتر از غرب متضمن دموکراسی بوده و قواعد و ملاک‌های آن را مشخص کرده است؛ اما آنرا نسخه‌ای از دموکراسی غربی نمی‌داند؛ بلکه می‌گوید که روی دیگر نهاد، شورا است.

«گفته شده است، جان سخن قرضای آن است که اسلام با روح دموکراسی سازگار است و می‌تواند مثل غرب، ولی از مسیر توحید به آن دست یابد؛ زیرا اسلام با حقوق انسان‌ها و کرامت و آزادی بشر و داشتن احزاب و حقوق غیرمسلمانان و مخالفان سیاسی تضادی ندارد.» (علیخانی، ۱۳۸۵: ۱۸۲)

در جمع‌بندی اندیشه‌های فقهی و سیاسی قرضای و مقایسه روش‌شناختی وی با اندیشه‌های سلفیان جدید و تکفیری به وضوح مشخص می‌شود که قرضای را به جد می‌توان در میان سلفیان نوگرا با اندیشه نوسازی دسته‌بندی کرد. آنچه اندیشه نوسلفی قرضای را از دیگر سلفیان جدید متمایز می‌کند، تلفیق سنت و تجددگرایی است و پذیرش نهادهای مدرن در

امر حکومت، آنچه که دیگر سلفیان به هیچ روی بر نمی‌تابند.

تفاوت نوسلفیه با سلفیه جدید یا تکفیری در کنش و نظر

آنچه تا اینجا بدان پرداخته شد شاهد آن است که میان نوسلفی‌گری و سلفی‌گری افراطی یا تکفیریون تفاوت صوری و ماهوی وجود دارد. عملاً آنچه که بر اساس اندیشه‌های مودودی و قرضاوی بدان می‌رسیم، آن است که نوسلفی‌گری جریان‌ی اعتدال‌گراست که با اعتماد به کارکرد عقل در کنار نقل، با روش‌شناسی متفاوت از دیگر سلفیان و اسلاف پیشین، به برون‌داد عملی متفاوتی نیز دست یافته‌اند.

الف- هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، نقطه اشتراک و تفاهم اکثریت جریان‌ات سلفی است. نوسلفیه نیز با تحفظ به اصول سلفی‌گری و نقد برخی مبانی آن، در پی رفع انسداد در این جریان کلامی است. سلفیان در حوزه هستی‌شناسی جریان‌ی محسوس‌گرا تعریف می‌شوند که محصول این رویکرد، تجردگریزی تام در حوزه توحید ذاتی است و آن‌گونه که بیان شد، تمامی سلفیان مهم‌ترین معروف را توحید می‌دانند و سرفصل اندیشه خود را از مفهوم توحید آغاز می‌کنند؛ اما تفاوت نوسلفی‌گری در تعریف موسعی است که از مفهوم توحید ارائه می‌دهد. دیگر جریان‌ات سلفی خصوصاً تکفیری‌ها با ارائه تعریفی مضیق از توحید، هر کسی را که به تعریف آنها معتقد نباشد، تکفیر کرده و در دایره شرک قرار می‌دهند. در حوزه معرفت‌شناسی نیز نقل‌گرایی و ظاهرگرایی، از مفاهیم مشترک سلفیان است.

«اساسی‌ترین مبنای معرفت‌شناسی آن، نقل‌گرایی و ظاهرگرایی به معنای ارجحیت نقل بر عقل است و اتکا بر لوازم این رویکرد، ویژگی اصلی روش‌شناختی سلفیه در تعامل با عقل و نقل است... این جریان حجیت و استقلال عقل در هر دو حوزه عقل نظری و عملی را باطل می‌داند... ماحصل این رویکرد معرفت‌شناختی در سلفی‌گری، اتکای صرف به نص و ظواهر

کتاب و سنت بر اساس فهم سلف است.» (اله‌بداشتی و میرزا ابوالحسنی، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۰)

به لحاظ روش‌شناسی، اتکا بر نقل و نقل‌گرایی، منزلتی‌فراتر از حد متعارف نزد سلفیان یافته و از هویتی بی‌قیاس و بی‌بدیل برخوردار گشته است. این رویکرد مبتنی بر کفایت نقل، در همه عرصه‌های حیات انسانی، بر تمام نگرش‌ها و اصول سلفی‌گری حکم فرماست، تا جایی که مابقی اصول معرفت‌شناختی این جریان مبتنی بر اصل یاد شده و از فرضیات آن به شمار می‌رود.

جریان نوسلفی در برابر این نحوه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی سلفیان، نه روش تقابل و انکار را درپیش می‌گیرند و نه کاملاً آنرا می‌پذیرند؛ بلکه به راه حل سوم اعتقاد دارند و آن ارزش‌گذاری بر کارکرد عقل در کنار نقل است. در جایی که سلفیان به هیچ وجه تفسیر و تاویل در آیات را نمی‌پذیرند، مودودی به تفسیر نص و متن اعتقاد دارد یا قرضای که از فقه وی به فقه المقاصد یاد می‌شود، «دیدگاهی که از یک‌سو بر نص و از سوی دیگر بر عقل اتکا دارد.» (فیرحی، ۱۳۹۳: ۷۰-۷۳) علاوه بر آن، قرضای معتقد است،

«وحي کاوش در بسیاری از موارد را بر عهده عقل گذارده است؛ از جمله: ۱- در زمینه اعتقادی از قبیل وجود خداوند و یگانگی او، اثبات وحی و نبوت و معجزه؛ ۲- در زمینه فقه و قانون‌گذاری که عقل آزاد است تا برای فهم نصوص به تلاش و تکاپو پردازد؛ ۳- در زمینه اخلاق و تشخیص خیر از شر و حلال از حرام؛ ۴- تعقل در هستی و افلاک.» (بهرامی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۷)

بر این اساس، نوسلفی‌گری با نقد مبانی نظری اصول سلفیه با دیگر سلفیان به مرزبندی می‌پردازد و ضمن تحفظ آن اصول، به جرح و تعدیل آنها همت می‌گمارد تا سلفیه را از جمود و انسداد و انحراف خارج کند.

ب- از رهگذر روش‌شناسی، تفاوت معناداری که میان اندیشه‌های نوسلفی با دیگر سلفیان وجود دارد اعتقاد به کارکرد عقل و در ذیل آن اجتهاد است که در برابر اتباع قرار می‌گیرد. سلفیان جدید به اتباع اعتقاد دارند و معتقدند، باید مستقیماً و بدون واسطه به نص ارجاع کرد و هر نوع تفسیر و تاویل را مردود می‌شمارند. «آنها مفهوم اتباع را در برابر واژه ابتداع به معنای بدعت قرار می‌دهند که به نوعی عقل‌گرایی یا هر نوع تفسیر منصوص و مبتنی بر اندیشه‌های دوره میانه اسلام اشاره دارد.» (فیرحی، ۱۳۹۳: ۸۲) به نظر این گروه از سلفیان، احکام و حقایق دینی را باید از منابع اصلی دین جستجو کرد. به نظر داوود فیرحی، این نگاه بلاواسطه به منابع اصلی دین و خصوصاً قرآن، در ذات خود مولد نوعی رادیکالیسم اسلامی است که در درون و بیرون جهان اسلام بروز و ظهور می‌یابد؛ اما نوسلفیان از مفهوم اجتهاد استفاده می‌کنند و معتقدند، در اموری که شریعت مستقیماً بدان اشاره‌ای نکرده است، باید با استفاده از عقل به اجتهاد پرداخت. مودودی نیز برای احیای اسلام معتقد به اجتهاد است؛ از این رو، خود او جهت احیای اجتهاد اسلامی عملاً وارد حوزه اجتهاد و نظریه‌پردازی شده است. قرضای نیز معتقد به نوسازی دوباره اسلام راستین از طریق اجتهاد است، او در پیوند میان سنت و تجدد قائل به نوآوری و اجتهاد بر اساس مقتضیات زمان و مکان است.

ج- تفاوت بنیادی دیگر نوسلفی‌گری با سلفیان، در مفاهیم تبلیغ و دعوت نهفته است، در حالی که هر دو جریان بر ضرورت تشکیل حکومت/خلافت متفق‌اند؛ اما نوسلفیان همچون مودودی و قرضای برای تشکیل حکومت اسلامی به برنامه‌های بلند مدت و میان مدت معتقدند؛ اما در برابر سلفیان جدید به انگاره‌های هجرت، تکفیر و جهاد تأکید می‌کنند، در حالی که سلفیان جدید به جهاد و قیام بالسیف به عنوان تنها مؤلفه برای مقابله با حاکمیت‌های موجود توجه می‌کنند. نوسلفیان به تبلیغ و دعوت و امر به معروف و نهی از منکر و

کادرسازی اعتقاد دارند. حکومتی که با امر به معروف و نهی از منکر گسترش می‌یابد و رشد پیدا می‌کند و در نقطه مقابل اندیشه هجرت و تکفیر و جهاد سلفیان قرار دارد. آنها «نظریه بازگشت را مطرح می‌کنند و معتقدند، باید با ایجاد تغییر و تحول در سیستم‌های حاکمیتی موجود، به تاسیس نظامی اسلامی پرداخت و از آن طریق با قدرت حکومتی به اصلاح جامعه اقدام کرد.» (توکلی، ۱۳۸۹: ۳۰)

د- تفاوت بعدی نوسلفیان با دیگر جریان‌های سلفی در موضوع وحدت امت اسلامی و یکسان‌انگاری تمامی مسلمانان نمایان می‌شود. نوسلفیان بر اتحاد جهان اسلام و مسلمانان تأکید می‌ورزند، درحالی‌که سلفیان تکفیری تمامی فرق اسلامی را که برداشت مضیقی از مفهوم توحید همچون خودشان ندارند، به تیغ تکفیر می‌نوازند و حتی خون شیعیان را مباح می‌دانند. از انگاره تکفیر به عنوان خط‌کشی برای مرزبندی خود با دیگر فرق اسلامی بهره می‌برند و هر کس غیر از خودشان را هویت غیر و دگر تعریف می‌کنند.

مودودی به عنوان پدر معنوی نوسلفی‌گری، خط مشی کاملاً متمایز با سلفیان جدید در پیش گرفته بود و بر اتحاد صفوف مسلمانان تأکید ویژه داشت و معتقد بود:

«هرآنکس قدرت اجتماع مسلمانان را متزلزل کند یا به نحوی به آن صدمه‌ای وارد سازد، جنایتی بس بزرگ مرتکب شده است... [هرآنکس] در صفوف مسلمانان گسستگی به وجود آورد، عمل او مستلزم جواز قتلش خواهد بود.» (مودودی، ۱۳۴۸: ۲۱-۲۲)

او به صراحت از تنوری وحدت اسلامی در برابر استکبار جهانی حمایت می‌کرد و مذاهب خمسه را به رسمیت می‌شناخت و تعصب را مهم‌ترین آفت اتحاد جهان اسلام و موجب گسستگی و شکاف میان مسلمانان می‌دانست.

قرضاوی نیز مانند مودودی بر وحدت جهان اسلام تأکید دارد. مثلاً سیدهادی

خسروشاهی در مقاله‌ای می‌نویسد:

«.. رساله مبادی فی‌الحوار و التقریب بین المذاهب الاسلامیه تالیف جناب شیخ قرضاوی ... اگر انسان نام مولف را از روی جلد این کتاب بردارد تصور خواهد کرد که مولف آن یکی از شیعیان معتدل و مخلص است که در راه وحدت مسلمین و تقریب مذاهب اسلامی گام برمی‌دارد.» (بهرامی و دیگران، ۱۳۹۴: ۵۲-۵۳)

ه- تفاوت مهم نوسلفیان با دیگر سلفیان در استفاده از مؤلفه‌های مدرن در امر حکومت-داری و اداره جامعه است. درحالی‌که سلفیان هیچ یک از مؤلفه‌های مدرن حکومت و شکل دولت-ملت را نمی‌پذیرند و با فتوی به حرمت استفاده از این مؤلفه‌ها آنها را به مثابه ابزاری جهت تکفیر دیگران بکار می‌برند، نوسلفیان به صورت وسیع از این مفاهیم در مبانی فقه سیاسی-اجتماعی خویش بهره می‌گیرند،

در اندیشه مودودی مفهوم آزادی و مشروعیت مردمی از جمله مفاهیم مهم و تاثیرگذار است. او معتقد است، «از بزرگترین مواهب خداوند بر انسان حق آزادی است و از ابتدایی-ترین حقوق شهروندی در حاکمیت اسلامی است.» (aziz, 1967: 32) مودودی بر خلاف دیگر سلفیان که حتی حکومت جائز را به شرط ایجاد امنیت دارای مشروعیت می‌دانند معتقد است، «احدی حق ندارد با زور و سلب آزادی بر مردم مسلط شود و اگر چنین شود حاکمیتش هیچگاه دارای مشروعیت نخواهد بود.» (مودودی، ۱۳۴۸: ۲۶)

قرضاوی در بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی همچون دیگر سلفیان می‌اندیشد اما آنچه باعث تمایز وی از سایر سلفیان و سنت‌گرایان می‌شود پذیرش ارکان مدرن همچون دموکراسی و شورا و انتخابات و حقوق زنان و حقوق بشر و ... در امر حکومت و جامعه است. حکومت اسلامی موردنظر وی اکثر مؤلفه‌های مدرن را می‌پذیرد، اولاً که مشروعیت مردمی

را لازمه تشکیل حکومت می‌داند و دیکتاتوری و استبداد را مضمحل کننده حکومت و معتقد است، دین اسلام، دمکراسی را به منزله توجه به نقش و رای مردم در حکومت قبول دارد و از سوی دیگر وجود حزب را برای جلوگیری از استبداد فردی لازم می‌داند و در برابر وجود حرمت احزاب در اندیشه سلفیان تکفیری می‌نویسد: «برای تشکیل احزاب و اندیشه تعدد در درون حکومت اسلامی هیچ‌گونه مانع فقهی و شرعی وجود ندارد.» (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

نتیجه گیری

سلفیه از جمله مباحث کلامی اهل سنت است که مفهومی مشکک و چندوجهی و دارای مراتب است که در هر دوره زمانی، متفکران بر اساس نیاز آنرا به گروه‌ها و جریانات متفاوتی دسته‌بندی کرده‌اند، بر همین سیاق نوسلفیه نیز که از مراتب سلفی‌گری است با ابهام معنایی روبرو گشته است؛ اما تواتر در تعریف نوسلفیه خصوصاً در دو دهه اخیر، آنرا جریانی متصلب، عقل‌گریز و نص‌گرا معرفی کرده است که آرمان تاسیس خلافت اسلامی با اندیشه جهادی-تکفیری گره خورده است. برخلاف این تواتر در تعریف نوسلفیه، این پژوهش به دنبال اثبات این فرضیه بود که نشان دهد، نوسلفیه با توجه به منظومه معنایی آن، جریانی اعتدال‌گرا در میان خرده‌گفتمان‌های منتسب به سلفی‌گری است؛ نوسلفیه جریانی است که ضمن حفظ اصول سلفی‌گری، از لحاظ روش‌شناسی عقل را منبعی برای تفسیر نص به رسمیت می‌شناسد و در نتیجه جهت تطابق فقه با مستحدثات روز به اجتهاد اولویت می‌دهد و همین تفاوت در روش‌شناختی برون‌داد عملی متفاوتی از جریانات سلفی جدید را به نمایش می‌گذارد. چه آنکه سلفیان جدید و تکفیری‌ها با ردّ هر نوع عقل‌گرایی در تبیین شریعت با دستاوردهای مدرن و تجددگرایی در امر حکومت به مقابله با آن همت می‌گمارند. در نتیجه آنچه را باعث تمایز نوسلفیان با سلفیان جدید و به‌طور خاص تکفیری‌ها می‌شود، می‌توان حول

دو موضوع خلاصه کرد: اول در روش شناسی و دوم در شیوه‌های تشکیل حکومت و نحوه حکمرانی و اداره جامعه، در نتیجه برای دست‌یابی به جواب سؤال اصلی پژوهش مبنی بر شاخصه‌های نوسلفی‌گری و اثبات یا رد فرضیه پژوهش، به اندیشه‌های ابوعلی‌امودودی و شیخ یوسف القرضاوی به عنوان پدران معنوی نوسلفی‌گری استناد شد.

مودودی پایه‌گذار اندیشه نوسلفی در دوران معاصر، متفکری است که اندیشه نوسلفی را در شبه قاره پی‌ریزی کرد و سپس در جهان اسلام آنرا گسترش داد. او سلفی‌گری را از مباحث توحید‌قبوری و اندیشه‌های تکفیری به مباحث اجتماعی و توحید در ربوبیت، توحید در حاکمیت و توحید در تشریح و قانون‌گذاری سوق داد. او بر ضرورت برپایی حکومت اسلامی تأکید داشت و راه‌های دست‌یابی به آن را نه از طریق جهاد مقدس و انقلاب‌های هیجانی و غیرعقلانی که توسط سیدقطب تئوریزه شده بود و از سوی افرادی همچون «عبدالسلام فرج» و «عبداله عزام» و غیره تبلیغ می‌گشت؛ بلکه بر اساس یک انقلاب روحانی مبتنی بر تعلیم و تعلم امکان‌پذیر می‌دانست. حکومت اسلامی مورد نظر وی از طریق یک انقلاب اسلامی مبتنی بر یک رشته عملیات مقدماتی و فطری لازم تشکیل می‌گردد؛ حکومتی که او از آن با عنوان "حکومت دمکراتیک الهی" یاد می‌کند. این انقلاب اسلامی، نیازمند جهاد و فعالیت فرهنگی و آموزش است. انقلابی که مبتنی بر الگوی تربیت اسلامی و آموزش است و گام به گام تحقق می‌یابد که در نقطه مقابل مفهوم جهاد نزد جریان‌ات تکفیری است و مشروعیت آن از طریق خلافت همگانی به دست می‌آید.

اگر مودودی نوسلفی‌گری را تئوریزه کرد، یوسف القرضاوی نوسلفی‌گری را در میان خرده‌گفتمان‌های سلفی‌گری نهادینه کرد. به صراحت «عصام تلمیه»، فقه قرضاوی اجماع بین سلفیت و نوگرایی است، این اجتماع بین سنت و تجدد با تفسیر نسبتاً موسع وی از اجتهاد

ممکن شده است. او اسلام را دینی جهان‌شمول و برای همهٔ اعصار می‌داند و از آنجا که در اندیشهٔ وی سیاست در پیوند مستقیم با دیانت است در نتیجه نگاه نوگرایانه وی به فقه و پذیرش اجتهاد در مستحدثات روز باعث شده است که به دنبال ایجاد نظریهٔ جایگزین جهت خلافت اسلامی برود؛ زیرا در عصر دولت-ملت‌ها ۱ نظریهٔ خلافت اسلامی دیگر جایگاهی از اعراب ندارد؛ به همین دلیل نظریه دولت اسلامی یا حکومت اسلامی از سوی او ارائه شد.

در جایی که سلفیان جدید هیچ یک از وجوه دولت مدرن را نمی‌پذیرند، قرضای دمکراسی را روی دیگر نهاد شورا می‌خواند و آنرا وسیلهٔ دست‌یابی به زندگی با کرامت و همراه با احترام برای مردم تعبیر می‌کند. او یکی از بنیان‌های دمکراسی یعنی احزاب را برای جلوگیری از استبداد فردی لازم و جایز برمی‌شمارد؛ در واقع مؤلفه‌ها و بنیان‌هایی که در تضاد کامل با اندیشه‌های سلفی‌گری و بنیادگرایانه است و سلفیان جدید با فتوا بر حرمت استفاده از این مؤلفه‌ها، از آنها به عنوان ابزاری برای تکفیر هویت‌های غیر استفاده می‌کنند.

درحالی‌که سلفیان جدید بر نظریهٔ حق حاکمیت الهی تأکید می‌کنند و مشروعیت خلیفه و امام را از جانب خدا می‌دانند؛ نوسلفیان مشروعیت حکومت بعد از نبی مکرم اسلام را مشروعیتی الهی - مردمی تعبیر می‌کنند؛ مثلاً قرضای به صراحت حق الهی حکومت را نفی می‌کند و معتقد است، حکومت اسلامی، حکومتی مدنی مبتنی بر بیعت، انتخاب و شورا است، درحالی‌که سلفیان جدید شریعت را بر تمامی جوانب زندگی سیاسی-اجتماعی مردم در ذیل خلافت اسلامی محیط می‌دانند و ولایت حاکم را بر تمام شئون زندگی مردم مستولی فرض می‌کنند. قرضای شریعت را محدود کنندهٔ اختیارات حاکم می‌داند و خارج از شریعت و نص، حاکم از اختیارات گسترده‌ای برای قانون‌گذاری برخوردار است.

درحالی که نگاه سلفیان تکفیری در باب فقه سیاسی نگاهی سلبی است، نوسلفیان با استفاده از کارکرد عقل در کنار نص و پذیرش اجتهاد، نگاهی ایجابی به فقه سیاسی دارند.

اگر مودودی را پایه‌گذار و قرض‌آوی را متولی نهادینه کردن اندیشه نوسلفی‌گری بدانیم، با تاملی در اندیشه‌های این متکلمان معاصر جهان اهل سنت، مشخص می‌شود که آن اندیشه‌ای که مرحوم فیرحی و دیگران از آن با عنوان نوسلفی یاد می‌کنند در بهترین حالت می‌توان آنرا سلفی جدید خواند. نوسلفیان در تعریف فیرحی و همفکران وی، با روش‌شناسی مبتنی بر اصالت نص و اتکا به نقل و بر همین سیاق با نگاه سلبی به فقه سیاسی، جهاد را تنها راه ایجاد خلافت اسلامی می‌دانند، جهاد و انقلابی که بدون منطق و هیجانی است و نتیجه‌اش درهم‌پیچیدن نظم موجود و ایجاد چالش و هرج و مرج است. آنها در واقع باورمندان به نظریه بازسازی یا تاسیس‌اند؛ در صورتی که در زیست جهان معاصر، نوسلفیان در روش‌شناسی، عقل را به عنوان ابزار شناخت نص به رسمیت می‌شناسند و با نگاهی ایجابی به فقه سیاسی و با دیدی اصلاحی-تنویری، جهت تشکیل حکومت اسلامی به آموزش و کادرسازی معتقدند، به روش‌های گام به گام و فرآیندی مدیریت شده و کنترل شده، عملکردی عقلانی مبتنی بر تعلیم و تربیت، همچون برترین سلف صالح (نبی مکرم اسلام ﷺ) که اسلام را پایه‌ریزی کردند. آنها باورمندان به نظریه نوسازی می‌باشند.

به‌طورکلی مهم‌ترین تمایزات نوسلفیان با سلفیان جدید را می‌توان چنین خلاصه کرد که: مهم‌ترین تفاوت ماهوی در روش‌شناسی میان این دو جریان، نهفته است. سلفیان جدید با اتکا صرف بر نص و کفایت نقل، اتباع را در برابر ابتداع معنا می‌کنند، درحالی که نوسلفیان عقل را ابزاری برای تفسیر نص می‌پذیرند.

مهم‌ترین تفاوت صوری میان این دو جریان را اعتقاد تام به اتباع نزد سلفیان جدید پدید

می‌آورد. این نگاه سلبی به نص، به قول مرحوم فیرحی، در ذات خود مولد نوعی افراط‌گرایی اسلامی در داخل و خارج جهان اسلام است که به شکل جریان‌ات تکفیری و اربابی رخ می‌کند.

تفاوت دیگر در مواجهه با نحوه تشکیل حکومت/خلافت است. درحالی‌که نوسلفیان معتقد به حرکتی عقلانی، فرهنگی و بلند مدت هستند سلفیان جدید تنها راه ایجاد حکومت را کارویژه جهاد معرفی می‌کنند.

استفاده از ابزارها و مؤلفه‌های مدرن حکومت نزد نوسلفیان مانند دمکراسی، انتخابات، احزاب و ... از جمله تمایزات اندیشه نوسلفی‌گری با سلفیان جدید است.

نوسلفیان با اعتقاد به وحدت جهان اسلام، تنها راه برون رفت از وضعیت نابهنجار فعلی را میانه‌روی، اعتدال و عدم تعصبات قومی و نژادی معرفی می‌کنند، درحالی‌که سلفیان جدید، هر نوع نگاه مغایر با خودشان را هویت غیر تعریف می‌کنند و حکم به تکفیر آنها می‌دهند.

نوسلفیان در ذیل نظریه نوسازی قرار می‌گیرند و سلفیان جدید با اندیشه جهادی-تکفیری را می‌توان در ذیل نظریه تاسیس یا بازسازی تعریف کرد.

مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، سال هفتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

فهرست منابع

۱. القرضاوی، یوسف (۱۹۹۰)، الاسلام والاستبداد السياسي، القاهرة: نهضة مصر و النشر.
۲. القرضاوی، یوسف (۱۹۹۲)، لقاءات و محاورات حول قضايا الاسلام و العصر، القاهرة: مكتبت و هبة.
۳. القرضاوی، یوسف (۱۳۷۸)، نسل پیروز، ترجمه احمد ساعدی، تربت جام: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، چاپ اول.
۴. القرضاوی، یوسف (۱۳۷۹)، ویژگی‌های کلی اسلام، ترجمه جلیل بهرامی‌نیا، تهران: نشر احسان، چاپ اول.
۵. القرضاوی، یوسف (۱۹۹۹)، من فقه الدولة في الاسلام، القاهرة: دارالشروق.
۶. الگار، حامد (۱۳۸۶)، وهايگري، ترجمه احمد نمایی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
۷. تلمیه، عصام (۱۳۸۳)، تحلیلی بر اندیشه‌ها و افکار فقهی دکتر قرضاوی، ترجمه ایوب پوزش و عمر قادری، تهران: نشر احسان، چاپ اول.
۸. حلمی، مصطفی (۲۰۰۵)، قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. حیدری، محمد شریف (۱۳۸۸)، سلفی گری نوین در تقابل با رویگریان. تهران: گام نو.
۱۰. شحاده، مروان (۱۳۹۵)، سیر گفتمان سلفی گری؛ ترجمه محمدکاظم جعفری، تهران: انتشارات سروش.
۱۱. علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی.
۱۲. فیرحی، داوود (۱۳۹۳)، فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد اول: فقه سیاسی و فقه مشروطه، تهران: نشر نی.
۱۳. مجذوب، محمد (۱۹۸۶)، علماء و مفكرون عرفتهم، القاهرة: دارالاعلام. ج ۱.
۱۴. معرض احمد، نازلی (۲۰۰۱)، الخیره السياسیه المصریه فی ماه عام، مصر: جامعه القاهرة.
۱۵. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۴۶)، برنامه انقلاب اسلامی، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۶. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۴۸)، پایه‌های اخلاقی برای جنبش اسلامی، ترجمه ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، اصفهان: نشر خرد.

۱۷. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۷۷)، تبیین مفاهیم اسلامی در خطبه‌های نمازجمعه، ترجمه آفتاب اصغر، تهران: نشر احسان.

۱۸. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۸۳)، تجدید و احیای دین، ترجمه عبدالغنی سلیم قنبر زهی، تهران: نشر احسان

۱۹. مودودی، ابوالاعلی (۱۳۸۸)، اسلام و جاهلیت، ترجمه سیدغلامرضا سعیدی، تهران: موسسه مطبوعاتی اسلامی.

۲۰. مودودی، ابوالاعلی (۱۹۷۷)، الحکومه الاسلامیه، تعریب احمد ادريس، قاهره: المختار الاسلامی للطباعه و النشر.

۲۱. مودودی، ابوالاعلی (۱۹۸۶)، منهاج الانقلاب اسلامی، تعریب مسعود ندوی، بیروت: موسسه الرساله

۲۲. موصللی، احمد. (۲۰۰۴م)، موسوعه الحركات الاسلامیه فی الوطن العربی و الايرانی و ترکیه، بیروت: الطبع الاولی.

مقالات

۱. اکوانی، حمداله، علی مختاری و امران کیانی (بهار ۱۳۹۵)، «منازعه گفت‌وگوهای اسلام‌گرا و سکولار در جنبش انقلابی مصر (۲۰۱۱-۲۰۱۳) : بسترها و نتایج»، تهران: فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۳۶.

۲. اله‌بداشتی، علی و امیرحسین میرزاابوالحسنی (بهار ۱۳۹۵)، «تحلیل و نقد دیدگاه سلفیه در ارزش معرفت‌شناختی عقل در حوزه معرفت‌دینی»، تهران: مجله قبسات، سال بیست و یکم، صص ۸۵-۱۱۰.

۳. بحرانی، مرتضی (۱۳۸۴)، «اسلام و دمکراسی در اندیشه سیاسی یوسف القرضاوی»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، شماره اول، صص ۱۳۱-۱۵۰.

۴. امیرخانی، علی (۱۳۸۹)، «ابوالاعلی مودودی و جریان نوسلفی‌گری»، معرفت کلامی، سال اول، شماره

سوم، صص ۱۴۳-۱۷۴.

۵. توکلی، یعقوب (آبان ۱۳۸۹)، «نگاهی کوتاه به جنبش‌های جهادی سلفی»، مجله زمانه، دوره جدید شماره ۹۳، صص ۲۸-۳۰.

۶. حمیدی، سمیه و کامرانی، فاطمه (۱۳۹۷)، «واکاوی مفهوم حقوق بشر در نواندیشی دینی؛ بررسی تطبیقی اندیشه امام خمینی و ابوالاعلی مودودی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۱۹۵-۲۱۴.

۷. سیفی، عبدالمجید و سیفی، عبدالرضا (۱۳۹۶)، «افراط‌گرایی نوسلفی در جهان اسلام: آثار و روش‌های مواجهه با آن»، فصلنامه مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال دوم، شماره اول، صص ۱۲۵-۱۳۹.

۸. عراقچی، سیدعباس (۱۳۷۸)، «اندیشه‌های سیاسی ابوالاعلی مودودی و جنبش احیاطلبی اسلامی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۹، سال ۶، صص ۸۴-۱۰۲.

۹. علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، «معرفی و نقد کتاب فقه سیاسی یوسف القرضاوی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۳، صص ۱۷۷-۱۸۶.

۱۰. ناقد، خسرو (۱۳۸۵)، «جهان اسلام بر سر دوراهی»، اخبار ادیان، موسسه گفتگوی ادیان، شماره ۱۹، صص ۷۷-۷۸.

منابع انگلیسی

1. Ahmad, Aziz (1967), Mawdudi and Orthodox Fundamentalism in Pakistan, Middle East Journal V. 21.
2. Amghar, Samir (2001), Islam and Salafism in Modern World, New York: Millennium Journal of International Studies.
3. Brown, Daniel (2003) Rethinking Tradition in Modern Islamic thought, Cambridge University Press.